

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سیدهاشم سدید

۱۰/۱۱/۱۸

## افغانان، در چنگال سه پدیده نامیمون!

اگر در صدد برشمردن عوامل پس مانی یک کشور عقب مانده باشیم، یا قصد آن را داشته باشیم که علل انحطاط یک کشور متمدن را بیان کنیم، باتوجه به روانشناسی، فرهنگ و تاریخ هر کشوری ناگزیریم صد ها دلیل و موجب را برای تبیین این دو عارضه یا این دو رویداد ناخوشایند در یک لست طولانی پشت سر هم یا در کنار یکدیگر قرار دهیم.

از آنجا که همه دلایل پس مانی کشور ها دارای اهمیت یکسانی نیستند و برخی دلایل هم زاده دلایل مهم تری هستند که با پرداختن به دلایل مهم تر، دیگر نیازی به ذکر یا پرداختن به خرده عوامل یا عوامل جزئی دیده نمیشود؛ به ویژه در یک بررسی عجولانه و کوتاه یا مقاله ای که به طور اختصار نوشته شده باشد، محققان یا دانشمندان معمولاً به ذکر آن عده از عواملی بسنده می کنند که از لحاظ اهمیت در زمان مشخص و معینی در ردیف مهم ترین ها قرار داشته باشند.

در کشور مجروح و صدمه دیده ما - مثلاً - در شرایط فعلی و در همین برش از زمان، سه عامل بسیار اساسی ما را شدیداً دچار مشکل ساخته و روند عادی رشد و توسعه سیاسی و اقتصادی متناسب با عصر و زمان را - اگر چه این روند قبل از این هم تا حدود زیادی در اثر توافق سری و علنی این سه عامل شوم، کند بوده است - مختل ساخته و سبب تداوم و استمرار عقب ماندگی ما می گردد.

این سه عامل عبارت اند از:

۱- دین یا نهاد های دینی.

۲- حکومت های محافظه کار (مرتجع).

۳- استعمار (کهنه و نو).

نهاد های دینی که نفع خویشرا در بی خبری مردم می بیند - همچنین برای نهان نگهداشتن جهل مفرط و بی لیاقتی خود - و بالذات کهنه پرست بوده پابند سنت ها و قوانین گذشته و دشمن تغییر، ترقی، علم، دانش، مدرسه، مکتب،

به خصوص دشمن آزادی میباشد، همواره کوشیده و میکوشد تا مردم را به هر شکلی که شده در بی خبری و جهالت نگهدارد. دین و بنیان دین، در هر شکلی از تجمعی که جمع آمده باشند، خصلت ارتجاعی دارند؛ یعنی همیشه سنت ها و قوانین گذشته را هر قدر منحنی و مضر و ناکارآمد باشد، تقدیس میکنند.

بزرگ ترین و مخرب ترین ضربه ها و صدمه ها را در طول تاریخ نهادهای دینی به ملت ها وارد کرده اند و وارد می کنند.

حکومت های محافظه کار (مرتجع) مانند نهادهای دینی ضد ترقی و پیشرفت و بیداری مردم است و از آنجائیکه سود هر دو - هم نهاد های دینی و هم حکومت مرتجع - در بی خبری مردم نهفته است، این دو عامل همواره، گاهی مخفیانه و گاهی هم به شکل علنی، می کوشند تا سد راه آگاهی مردم شوند. این ها همیشه با هم اند، به همدیگر یاری می رسانند و مورد حمایت و پشتیبانی یکدیگر قرار دارند.

روابط گیلانیها، مجددی ها، کیان ها و ده ها پیر و صاحب زاده و... را با حکومت ظاهر شاه و حکومت قبل از حکومت وی را در نظر بگیرید. همه روی برنامه و پلان بوده؛ برای ترویج و تداوم بی خبری میان مردم به منظور بهره گیری بیشتر و بیشتر از آن ها! آره، دلیل مخالفت یا دشمنی نهادهای دینی (مسجد و دارالعلوم و خانقا و تکیه خانه و... و ملا و شیخ و مولوی و مدرس و پیر و واعظ و مرجع و حجت و...) و حکومت های مرتجع با علم و دانش و مدرسه و مکتب و دانشگاه و عقل و فلسفه و آزادی، این است که علم و دانش و مکتب و مدرسه و تحصیل، به خصوص آزادی، اموری هستند که مردم یک کشور را قادر می سازد تا، به قول کانت، از صغارت بیرون بیایند. و بیرون آمدن مردم از صغارت یعنی مرگ مفتخوارانی که پشت نام دین و پشت نام "سایه خدا" و "حق خدائی" پنهان شده اند.

اما این مرگ یا نابودی آنقدرها هم به سادگی و آسانی صورت نمیگیرد! هر دوی ارتجاع - هم دینی و هم سیاسی - سخت جان تر از آن هستند که بعضی ها فکر میکنند. دلایل عمده آن یکی اینست که دین به طور اخص، در طول تاریخ چنان در ذهنیت ها نفوذ کرده و جا گرفته که بیرون کردن علاقه به دین یا ترس از شریعتمداران از کله مردم کار آسانی به نظر نمی رسد؛ خصوصاً با تجارب و شناختی که دین و حکومت های دینی یا مرتجع، در طول قرن ها از اخلاقیات و روانشناسی مردم دارند؛ و دوم اینکه ارتجاع چه دینی چه سیاسی در گستره جهان چنان با هم تنیده اند و مورد حمایت هم اند که مرگ این دو را به مشکل می توان پیش بینی کرد.

پیوند تنظیم های اسلامی با کشور های مانند پاکستان، ایران، عربستان، امارات و ترکیه و ... امروز، و در دوران به اصطلاح جهاد، همین گونه پیوند دولت موجود با سران این تنظیم ها و با کشورهای مانند ایران و پاکستان و عربستان و ... همه از همین حمایت ها و شباهتها حکایت دارند. شبکه بسیار وسیعی که امروز شکل بسیار پیچیده و خشونت باری را به خود گرفته و دست دراز آن از کران تا کران کره زمین، چنان نیرومند است که هر که را بخواهد از بین می برد، هر چه را بخواهد به وجود می آورد، حمایت می کند و می سازد و اگر نخواهد خراب و نابود می کند. شبکه ای که ضد تحصیل و دانش و آزادی و آگاهی و هوشیاری و بیداری است!

در عربستان تا همین امروز زن حق رانندگی ندارد. فروشگاه هائی در این کشور موجود هستند که افراد مجرد حق دخول و حق خرید را در/ از آن ها ندارند و ... عربستانی که طالب می پرورد و در عین زمان پیوند سخت نزدیک و دوستانه و حمایتگرانه با امریکا دارد.

رشد علوم تجربی، انسانی و دانشگاهی و... را چگونه سران این کشور در این کشور اجازه خواهند داد؟ و به عنوان مهد اسلام و قبیله مسلمانان چگونه عربستان اجازه خواهد داد که ارتجاع دینی در جهان تضعیف شده نابود گردد؟

این ها، هیچکدام، نه شیخ ها و جوجه شیخ ها و نه غلامان و رئیس غلامان اینها - بومی و غیربومی - خواهان این نیستند که مفلوک ژنده پوش پابرهنه و بی سروپائی به هر نام و به هر عنوان و تفکر و باوری که باشد زندگی بهشتی و شام های رنگین شان را باعالمی از حور و غلمان و شیر و شراب تهدید کند؛ زندگی را که خدای عادل این ها به این ها داده است!

بقای سلطنت را کهنه پرستی و جهالت و خرافات تضمین می کند. میلیارد ها دالر و پوند و ریال و ایورو و دینار و درم باید در سراسر جهان صرف بانیان جهالت و کهنه پرستی و صرف ترویج خرافات شود تا حاکمیت ارتجاع و قدرت مرتجع دینی تداوم پیدا کند.

دین در عمل به عنوان بزرگ ترین دشمن برای ملت ها و بزرگ ترین مانع ترقی و پیشرفت کشورها ثابت شده است. تمام خواری ها و خفت ها و حقارت های یک ملت را میتوان به حساب دین و به حساب بانیان دین و حکومت های مرتجع مورد حمایت دینمداران، بنویسیم.

همان گونه که اشاره شد، اندیشه های دینی مانند خدا، پیامبر، قرآن، حلال، حرام، برزخ، رستاخیز، سؤال و جواب، شفاعت، عقاب، بخشش، دوزخ (با دریا های از آتش)، بهشت (با دختران نورسیده ای باکره، سیاه چشم و سمن تن و پسران نوجوان زیبا روی بهشتی)، حج، قربانی، مسجد، خیرات، صدقه، دعا، زیارت، تعویذ، طومار، ملا، پیر و ... از راه ابلاغ و موعظه و بشارت، و انواع تحذیر و انذار، به وسیله دینمداران فاسد و سودجوی دنیاطلب چنان در روح و روان مردم طی قرونی که نه مدرسه بود، نه مکتب، نه دانشگاه و نه علوم تجربی و انسانی و اجتماعی و حیاتی و فنی و ... رخنه نموده است که امید به نابودی حکومتها و دینمداران مرتجع بدون رشد آگاهیها و علوم که یگانه راه شناخت واقعی ارتجاع سیاسی و ارتجاع دینی و جهان پیرامون شان میباشد، را به ناامیدی مبدل می کند.

نیروی سوم استعمار است. خیلی از مردمان جوامع پس مانده در جهان علت عقب ماندگی خود را حضور و سلطه استعمار در کشور خویش میدانند. این تصور غلط نیست؛ اما صد در صد درست هم نیست! زیرا استعمار تا زمانی که زمینه مداخله و حضور و سلطه وی به وسیله افراد بومی مرتجع و خود فروخته طماع (ارتجاع دینی و ارتجاع سیاسی) مساعد نشود، هیچگاه نمیتواند به کشوری داخل شده آن را مستعمره کند.

تاریخ استعمار، خلاف نظر رایج که استعمار را مربوط به دو - سه قرن اخیر و از زمان قدرت گرفتن و آغاز گشورکشائی های اروپائیان می دانند، به صد ها و هزار ها سال می رسد. تمام کشورکشایان جهان در همه دوره های تاریخ برای کشورکشائیهای شان سه دلیل داشتند:

۱/ ترس از همسایگان و پیش دستی کردن برای دفع خطر که بالاخره منتج به فتوحات و تشکیل امپراتوری ها می شد.

۲/ ارضای حس قدرت طلبی ها.

۳/ تاراج ملت ها (در قدیم به نام باج و خراج و امروز از راه رشد سرمایه و سرمایه داری در کشورهای توسعه نیافته، تعیین ارزان قیمت مواد خام، تسلط بر جریان تجارت و بازار و استقرار حکومت های دست نشانده و گوش به فرمان غیرملی و ترویج فرهنگ و تمدن خود).

استعمار موجود، پی آمد موجی از استعمار به اصطلاح کهنه بود که با ختم جنگ عمومی دوم از نفس افتاد و جا را برای این موج نو باز کرد.

بدترین نوع استعمار نوع استعمار فرهنگی است. انگلستان به وسیله ارتش ممالک زیادی را در جهان قدیم اشغال نمود و به چپاول آنها پرداخت، اما از آنجائی که فرهنگ (داده های فکری - معنوی) آنها را نابود نکرده بود،

بالاخره در اثر مقاومت و مبارزه پیگیر ملت ها به شگست مواجه شد و آن کشورها را ترک نمود؛ ولی استعمار نو بسیار هوشیار است و بسیار زیرکانه تر عمل میکند. این استعمار - خواه امریکا باشد خواه هند و ایران و پاکستان و ... - میخواهد با تهاجم فرهنگی (رواج دادن فرهنگ و تمدن خود)، یعنی شستن مغزها به اهداف خود برسد. زیرا تعلق و وابستگی را که فرهنگ پذیری ملت ها به وجود می آورد، هیچ سلاح و هیچ تدبیر دیگری نمی تواند آن را به وجود بیاورد.

من مخالف فرهنگ پذیری ملت ها نیستم، اما این فرهنگ پذیری ها باید آگاهانه و در حد نیاز و به نفع کشور باشد و نه در حد خاک فروشی و نوکری و خود را فراموش کردن و ضرر کشور.

به هرحال این سه نیروی شوم همواره برای تاراج و تحمیق مردمان کشورهای عقب مانده و مذهبی باهم و در خدمت هم بوده هستند. و بهترین راه و روش تحمیق و دربی اطلاعی نگهداشتن مردم همان ترویج خرافات به نام دین و جلو آگاهی و علم و آزادی را گرفتن است.

کشور خود ما را نگاه کنید! دارو دسته کرزی مرتجع، از خودش گرفته تا وردک و رهین و از رسول گرفته تا سینتا و ... از یک سو و دار و دسته های مذهبی از ربانی گرفته تا طالب و محسنی و خلیلی و مجددی و گیلانیها و سیاف و ...، همه، در یک تعامل و تعاون و سازش و همفکری و همکاری و وابستگی سه جانبه - با وجود اختلافات جزئی که بین خود دارند - قرار دارند و یک دیگر را حمایت می کنند و با ده ها شبکه تلویزیونی و دستگاه رادیویی و ده ها روزنامه و مجله و صد ها سایت اینترنتی به تبلیغ و ترویج و اشاعه منحط ترین اندیشه ها - هدفمند و آگاهانه - می پردازند.

این سه جانب، هیچ کدام، مورد تأیید اکثریت قاطع مردم ما نیستند. این ها، هیچ کدام، نمی توانند از این ملت نمایندگی کنند. وجود این ها به عنوان قدرت حاکمه کشور به مصلحت و نفع کشور و ملت نیست. همه این را می دانیم؛ اما ...

فراموش نکنیم که خود اینها هم این را می دانند، ولی همانگونه که در طول سالها به اصل خواست و اراده مردم اهمیتی قایل نبوده و همواره به تزویر، ریا، زور و دروغ پرداخته و بر مردم حکومت کرده و آنها را به تاراج برده اند، حال هم با استفاده از همین نیرنگ بر کرده مردم سوارند و هویت ملی ما را مخدوش ساخته اند!

این وضعیت به نفع کشور و ملت نیست؛ اما چه راهی را باید اختیار کرد تا از این وضعیت، از این رسوائی و از این ننگ و نکبت نجات پیدا کنیم؟ چگونه باید از این مرحله عبور کنیم و خود را به آن جایی که ما می خواهیم برسانیم؟ یکی میگوید: مرا هزار نفر مانند خودم (به زعم خودش روشنفکر و کارشناس سیاسی) بدهید، همه چیز درست می شود! فبها به این همه هوش و به این کارشناسی سیاسی!

دیگری می گوید: مرا پنجم صد مرد جنگی بدهید، من هر چیز را در همانجای قرار میدهم که باید آنجا قرار داشته باشد! آن دیگری هم سخنی تقریباً در همین حدود ابراز می دارد و راه حلی همینگونه یا بین این دو راه حل پیشنهاد می کند! بزرگان قدرت طلب تشنه لب هم با شور و شوق بی پایان و کودکانه کف میزنند؛ گوئی مسیح موعود را یافته اند!

رهائی ما، آزادی ما از چنگال تمام انواع نیرو های ضدملی، نیرو های دست نشانده، نیرو های فاسد، آلوده و غارتگر دینی و سیاسی داخلی و خارجی، با پنجم صد مرد جنگی یا هزار نفر روشنفکر و این گونه طرح ها ممکن نیست! این طرح ها، اگر آنها را کودکانه ننمایم، ساده دلی یا تزویر سیاسی هستند برای خود فریبی و اغوای مردم!

درست است که ما برای رهائی خود باید به خود اتکاء کنیم؛ اما این خود نه پنجصد مرد جنگی است و نه هزار روشنفکر نما و نه چهار تا شاعر و نویسنده نکتائی پوش مقیم اروپا و امریکا! این خود، یک ملت است و این ملت باید آگاه شود! این ملت باید دوست و دشمن اش را بشناسد! این ملت باید با ماهیت دین و به خصلت پلید دینمداران آشنا شود، این ملت باید ارتجاع را با همه اشکال آن و با همه کثافت کاری های تاریخی اش بشناسد و از نفع و ضرر خود به وجه درست و احسن آگاه شود! این است راه رهائی و نجات این ملت. تنها از این راه است که کشور و ملت را از چنگال سه نیروی شومی که در بالا از آن نام بردیم، به خصوص دین و دینمدار، می توان نجات داد. غیر از این طرح، هر طرحی را که تشنگان دور مانده از قدرت، مزورانه مطرح میکنند، طرحی نخواهد بود که درد ملت را برای همیشه دوا کند!

این قلم امید به مردم بیدار دارد و نه به طرح های نجات گروپی یا طرح کتله هائی که عمق قضایا و مشکلات را نمی بینند و مانند گذشتگان ما با خوشباوری هوا ها را گز می نمایند!

فکر می کنم حال، بالاخره زمانی آن فرارسیده است که ما این حقیقت غیر قابل انکار را بپذیریم که تنها مردم بیدار و آگاه ما - در کلیت آن - دوای درد ها و دوای عامل این درد های ما خواهد بود و بس!! پس بیائید قبل از همه کارها به بیدار ساختن مردم، به آگاه ساختن مردم و به افشای چهره کثیف حکومتگران مرتجع و ضدملی و دینمداران منحرف و فاسد و اجنبی پرست بپردازیم. وظیفه تاریخی هر یک از ما در همین برش از زمان تنها و تنها همین است؛ نه چیزی دیگری! زمان را دریابید!!